

<p>روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی</p>		<p>حديث روز:</p> <p>پیامبر اسلام(ص): زبان رساندن به خود و به دیگران ممنوع است.</p>	
<p>امروز در تاریخ:</p> <ul style="list-style-type: none"> تصویب قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی در مجلس شورای ملی ایران(۱۳۵۲ش) رائزه ۹/۸ ریشتری و وقوع سونامي در شرق آسیا که باعث به هم خوردن محور زمین شد و ۲۰ هزار نفر کشته شدند.(۱۳۸۳ش) درگذشت سیدعلی اکبر پرورش از مبارزان سیاسی دوران انقلاب نماینده سه دوره مجلس شورای اسلامی و وزیر سابق آموزش و پرورش(۱۳۹۷ش) 		<p>واحه:</p> <p>واعظ شهر جومهر ملک و شهنه کرید من اگر مهر نگاری بگریم چه شود</p>	
<p>حافظ:</p>			

خودنویس

صلاح نیست...

حامد عسگری

شاعر و نویسنده

تَیتر را یک بار دیگر بخوانید. بله صلاح نیست. فقط خدا می‌داند این جمله دو کلمه‌ای از چه اتفاقات بسیار جذابی که قرار بوده حال مردم را خوش کند جلوگیری کرده است. توی مملکت ما چشم‌اندازها و افق‌ها کم و بیش مشخصند. قانون‌ها و آیین‌نامه‌ها تا حدود بسیار زیادی دایره و میدان فعالان در هر زمینه‌ای را مشخص کرده است و این وسط نمی‌دانم چرا گاهی فقط با استفاده از همین جمله بسیاری از طرح‌ها و ایده‌ها را رها کرده و تولیدکننده (حالا هر تولیدکننده‌ای فرهنگی، علمی، محتوایی و حتی صنعتی و تجاری) را رنجانده است. اصلا این وسط مخاطب و مشتری را هم تازه نادیده می‌گیریم.

مسئند جناب غریب‌رسمی پخش شد. مستندی با قاب‌هایی بدیع و نواز شخص اول مملکت‌مان رهبری معظم انقلاب با فضایی بسیار صمیمانه و شاداب. هنرمندها جمع شده‌اند. هر کدام در دلدل‌ها و دغدغه‌هایشان را می‌گویند. گله‌هایشان را بیان می‌کنند و دلخوری‌هایشان را می‌ریزند روی دایره. اتفاقی که در هیچ کجای جهان شاهدش نیستیم. با حداقلش من ندیده‌ام که رهبر یک کشور با آن همه دغدغه و مسؤولیت و ترافیک کاری، چندساعت وقت بگذارد و با هنرمندان که رسولان فکر و اندیشه مردمند حرف بزند و چای بنوشد و بگوید و بشنود. چیزی که ناگفته مشخص است این است که در دوران زمامت ایشان این جلسه اولین نشست حضرتشان با این قشر و سایر اقشار جامعه نبوده و نیست. قطعا در این جلسات پیوست رسانه‌ای صدا و تصویر هم وجود داشته و گنج بسیار غنی‌ای به‌دست آمده است. کاری با جلسات مجرمانه و دارای طبقه‌بندی ندارم. اما جلساتی از این دست که حال خوش‌کن است و صمیمیت افزا، آری کاش پیش‌تر و بیشتر به چشم مردم می‌آمد و فضای نو در سبتر سیاسی ملی ایجاد می‌شد. برنده کسی است که هم در فرم و هم در محتوا اولین روایت را به قوی‌ترین و جذاب‌ترین حد ممکن به گوش مخاطب برساند.

گفت‌وگو با عباس عبدی، محقق و نویسنده درباره روند نامگذاری افراد در ایران و داع با اسامی ایرانی

چند روز قبل همزمان با روز ثبت احوال مثل هر سال نام‌های پرتعداد معرفی شد. در این میان اسم‌هایی مانند محمد، علی، زهرا و فاطمه همچنان پرتعدادند و در این میان نام‌هایی هم دیده شد که در سال‌های اخیر طرفداران زیادی پیدا کرده، مثل سامیار. با عباس عبدی محقق و نویسنده که تاکنون دو کتاب درباره روند نامگذاری در ایران منتشر کرده هم صحبت شدیم تا بر اینمان بگویم ما ایرانی‌ها معمولا بر چه اساسی نام فرزندان خود را انتخاب می‌کنیم.

نام چه تأثیری بر شخصیت افراد دارد؟
درباره این موضوع تحقیق نکرده‌ام، اما طبق شواهد و تجربیاتم می‌توانم بگویم برخی اسم‌ها، تأثیری بر شخصیت افراد ندارند؛ مثل نام من که عباس است، اما می‌توانست حسن یا حسین باشد. اگر نام من کامبیز یا چنگیز بود در این صورت ناآکنش نسبت به آن حتما تغییر می‌کرد. افراد بر حسب این که از یک کلمه چه تصور و معنایی در جامعه وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند؛ به‌ویژه اگر این کلمه نامشان باشد. اوایل انقلاب یک روحانی که نامش رستم بود می‌خواست آن را تغییر دهد. وقتی قاضی دلپاش را برای تغییر نام می‌پرسد، گفت روحانی که نباید اسمش رستم باشد و با اجازه دادگاه نامش را به علی تغییر داد. معمولا روحانیون که نام‌های غیرمذهبی دارند آن را تغییر می‌دهند، چون احساس می‌کنند نامشان با شخصیت‌شان سنخیتی نداشته و نسبت به آن احساس خوبی ندارند و انتظارات مخاطب را تأمین نمی‌کند. گاهی افرادی که اول انقلاب برای آنها نام‌های انقلابی یا مذهبی - سنتی انتخاب کرده‌اند نیز تصمیم می‌گیرند نامشان را تغییر دهند. حتی اگر نتوانند در شناسنامه آن را عوض کنند، اما اطرافیان و دوست و آشناها آنها را با نام دیگری خطاب قرار می‌دهند و دو اسمی هستند. این اتفاق در جوامعی رخ می‌دهد که اسم‌ها، بار معنایی صریح و روشن و ایدئولوژیکی دارند. نام هرچقدر فاقد بار معنایی خاصی باشد، مثل پروانه یا سعید، افراد بیشتر با آن کنار می‌آیند، اما وقتی اسم بار معنایی پیدا می‌کند، واکنش‌ها متفاوت می‌شود و برخی با مفهوم نام خود کنار نمی‌آیند.

چرا برخی نام خود را دوست ندارند؟
دلایل مختلفی دارد. برخی اسم‌ها تلفظ خوبی و بعضی معنای خوبی ندارند و تصور جامعه از آنها خوب نیست. مثلا قدیم‌ها اسم‌ها را با غلام شروع می‌کردند، مثل غلام‌حسن. آن زمان غلام بودن ضدارزش نبود طبعاً غلامی ارزش بود، اما امروزه غلام بودن ارزش نیست. شاید فرد به ائمه ارادتمند باشد اما مفهوم غلام را دوست ندارد و حس بدی بهش دست می‌دهد، بنابراین آن را حذف می‌کند و اکنون تقریباً فراوانی این نام صفر شده است. یک نکته مهم در تغییر احساس آدم‌ها نسبت به اسمشان را می‌توان در تحولات اجتماعی ردگیری کرد، وقتی این تحولات سرعت پیدا می‌کند، نام‌ها هم سریع‌تر تغییر می‌کنند. مثلا صد سال قبل، هر اسمی که پدر و مادر روی فرزند خود می‌گذاشتند، فرد با همان نام تا آخر عمرش مشکلی نداشت، چون ارزش‌ها و مفاهیم نیز ثابت می‌ماند. ولی الان شرایط به گونه‌ای شده که پدر و مادر در چارچوب ارزشی خود برای فرزند، نامی را انتخاب می‌کنند؛ در حالی که فرزند وقتی بالغ می‌شود به علت تحولات از این نام و ارزش معادل آن خشنود نیست. شاید برای همین است که در برخی کشورها برای بچه‌ها اسم‌های موقت انتخاب می‌کنند تا وقتی به ۱۵ یا ۱۸ سالگی رسید خودش حق انتخاب نامش را داشته باشد. البته این روش هم در اصل ماجرا تغییری ایجاد نمی‌کند چون شاید امروز فرد نامی برای خودش انتخاب کند و ۱۰ سال بعد به علت تحولات بشیمان شود و دیگر از آن خوشش نیاید.

آیا با توجه به نام می‌توان به طبقه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افراد پی برد؟
صد درصدی نیست، اما به صورت معنادار می‌توان تصمیم داد. مثلا یک خانواده در دهه ۳۰، سه تا پسر به دنیا آورده و سه نام ملی برای آنها انتخاب کرده، از روی همین انتخاب می‌توان فهمید به احتمال زیاد این خانواده مذهبی نبوده‌اند و می‌توان به گرایش سیاسی یا فرهنگی آنها پی برد. اگر آدم‌هایی که طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ به دنیا آمده‌اند را بررسی کنیم از روی نام آنان می‌توان تا حدی به نوع تفکر پدر و مادرشان پی برد. اما به صورت قطعی نمی‌توان درباره طبقه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنها نظر داد.

در دهه ۶۰ نام‌های مذهبی زیاد شد، نام‌هایی مانند یاسر، عمار، میثم، سمیه، ابدر و... اما در دهه‌های مثل بعدی این جریان نامشمار تغییر کرد و اسم‌های ترکیبی مثل امیرسام، نازنین زهرا و... زیاد شد. از دهه ۸۰ انتخاب‌ها به سمت نام‌هایی که گفته می‌شود اصیل و ایرانی‌اند گرایش پیدا کرد. این در حالی است که نام‌هایی مانند

کافه میرداماد

گیتی، گیتا، سمین، کیومرث، جهانگیر و... دیگر انتخاب نمی‌شوند، این انتخاب‌های عجیب و غریب نشان‌دهنده چه تغییری در جامعه است؟
در دهه ۶۰ نام‌های اسلامی که انقلابی هم بود زیاد شد، طوری که از حدود صفر به ۱۸ درصد کل نام‌های پسران رسید. اما الان به جایگاه صفر نزدیک شده و ثابت می‌کند انتخاب نام‌ها در آن سال‌ها متأثر از هیجانات انقلابی بود. نمودار این گرایش را در کتابم آورده‌ام. اما نام‌های مذهبی - ملی که از قدیم در جامعه از آنها استفاده می‌شد، مثل محمد، علی، فاطمه، حسین، مهدی، حسن در دهه ۶۰ هم روندی معمولی داشت و اکنون نیز تاحدی همان روند را طی می‌کند. انتخاب نام در نشان دادن سمت و سوی جامعه آن قدر مهم و روشن است که اگر قبل از انقلاب، شاه هم روی این موضوع کار می‌کرد متوجه می‌شد گرایش جامعه به کدام سمت حرکت می‌کند. امروزه هم از روی انتخاب نام‌ها می‌توان پی برد چه اتفاقاتی در حوزه فرهنگ در حال رخ دادن است. کتابی اخیرا درباره سیر تحول نام‌ها در ایران سال‌های ۱۳۷۵ تا ۹۴ نوشته‌ام که به این موضوع پرداخته‌ام. در دهه اخیر نام‌های ترکیبی زیاد شده‌اند مثل امیرسام یا نازنین زهرا. این گرایش به دلیل شرایطی است که ما به آن دوره انتقالی می‌گوییم. خیلی‌ها دوست دارند نام دخترشان زهرا باشد، اما در عین حال دوست دارند اسم جدید هم باشد، در این شرایط ابتکار به خرج داده و نام نازنین زهرا را برای دختر خود انتخاب می‌کنند. نام نازنین زهرا در شناسنامه ثبت شده، اما معمولا در خانواده و بین دوستان او را نازنین صدا می‌زنند یا نام‌هایی که با امیر شروع می‌شود

در چند سال گذشته زیاد شده چون می‌خواهند شدت معنایی بخش اصلی نام را کم کنند. مثلا امیرعلی، بار ایدئولوژیک بودن علی را کم می‌کند. یا امیرسام، غلظت ملی بودن سام را کمتر می‌کند. به نظر نام‌های ترکیبی به مرور و در دهه‌های بعد کم می‌شود. اسم‌های به ظاهر ملی که این روزها زیاد شده، نام‌ها ملی-سنتی نیستند، بلکه ملی از نوع جدیدش است. الان دیگر پدر و مادها دوست ندارند اسم‌هایی مانند داریوش و کوروش روی بچه‌هایشان بگذارند و در عین حال دوست دارند اسمی ملی انتخاب کنند. به همین دلیل نام‌های جدیدی از سنت ایرانی انتخاب می‌کنند که این نشان‌دهنده گرایش غیردینی یا خنثی است که در کشور شکل گرفته و هم به نوعی نوآوری در سنت ملی را نشان می‌دهد. به نظر این انتخاب‌ها نشان‌دهنده تفکر ملی‌گرایی به معنای گذشته نیست، بلکه گرایش جدیدی از سنت ملی-ایرانی است.

نام‌هایی مانند محمد، علی، زهرا، فاطمه و زینب هنوز پرتعدادند. این نشان‌دهنده میزان مذهبی بودن مردم است یا احترام و علاقه به این شخصیت‌ها؟
این نام‌ها هنوز هم پرتعدادند که نشان‌دهنده مذهبی بودن جامعه است. اما با توجه به آماری که از روی این نام‌ها منتشر می‌شود می‌توان نتیجه گرفت آمار بالایی نیستند. مثلا نام زهرا شاید حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد اسمی دختران را تشکیل دهد، اما نسبت به تعداد دختران ایرانی، درصد قابل ملاحظه‌ای نیست. در واقع در جامعه مذهبی انتظار می‌رود حدود ۷۰ درصد مردم گرایش به انتخاب چنین نام‌هایی داشته باشند. در حالی که رقم آن خیلی کمتر است.

تلنگر

دنيا را اگر همچنان از روی تپه گلگتا نگاه کنی، جای قشنگی نیست. همان موقع هم نبود البته، ما که آن وقت‌ها نبودیم و هر چه می‌دانیم و خوانده‌ایم از کتابانی است که اغلب قلم‌شان لگام‌زده صاحبان قدرت بوده و حکما نئوتنه‌اند از خون‌های به ناحق ریخته شده و زندگی‌های به ناحق آواره شده. اما اگر امروز هم از همان تپه گلگتا به پایین نگاه کنی، به دو گنبد مقدس شهر سیم خاردار می‌بینی و پوتین‌هایی که شاخه‌های زیتون را می‌شکنند و از آن بالا که نگاه کنی چهره سیاه شده کودکانی را می‌بینی که بمب‌ها و موشک‌ها سقف خانه‌هایشان را کرده‌اند آسمان.

از آن بلندی لابد همه جهان معلوم است. دودهای سیاه جنگ که انگار از کتاب‌پرخانه شاهان و حاکمان بلند می‌شود و به چشم مردم و بیچارگان می‌رود. مثل بازی شطرنج که یک صف پیاده در صفحه سیاه و سفید زمین می‌خورد تا شاه پشت قلعه امان بگیرد. ما که این پایین و بین مردم این‌قدر واضح و روشن ظلم و تبعیض را می‌بینیم حتما شما از آن بلندی دیدتان به ظلم بهتر است. اصلا چرا حالا که ایام میلاد است و مبارک، حرف از تپه گلگتا بزنیم و کام خاطره را تلخ کنیم. اصلا حالا که ایام میلاد است باید از ناصریه به دنیا نگاه کنی. از همان‌جا که در کودکی جهان را می‌دید، همان موقع که ردای رسالت را روی دوشت حس می‌کردی و امید به آینده‌ای داشتی که جهان زیر پرچم صلح و خدابوستی